

چه جای این همه دل گرانی و رنجش خاطر مبارک باشد بخود راه نمی برد - خاصه درینوقت که بتازگی مصدر ظهور این نوع نمایان فتوحی شده تقدیم خدمات شایسته دیگر نیز در خاطر خیراندیش دارد - متعجب است که بی صدور شائبه تقصیر وجه این مایه کم توجهی و علت این مایه سر گرانی در واقع چه باشد - خصوص تغییر جاگیر این رضا جو نموده بآن قسم فاخلقی دادن - چون افضل خان از شرف بساط بوس سرافرازی یافته خلاصه مطلب را بعرض رسانید - اصلا زعمی پدید نیامده تلافی و تدارک این معنی مطلقا صورت نه بست - ناچار دستوری یافته بی نیل مقصود مراجعت نمود - و حقیقت معامله بتازگی بر روی حقایق پیرای شاه بلند اقبال ظهور یافت و دانستند که کار از کارسازی نامه و پیغام گذشته - لاجرم قرار دادند که خود بنفس نفیس از ملازمت والد والا قدر استسعاد یافته حقیقت معامله را خاطر نشان و دلنشین آنحضرت سازند - بذابری عزیمت را بحلیه جزم آراسته با افواج منصوره کوچ در کوچ متوجه دربار جهان مدار گشتند - حضرت خلافت مرتبت از استماع این خبر بی نهایت متغیر و متأثر شده تجهیز عساکر بقصد مقابله نمودند - و از لاهور بسرعت تمام متوجه شده چون از دارالملک دهلی گذشتند - مدار تدبیر امور و ترتیب افواج بصوابدید مهابت خان مفوض نموده هواولی سپاه ظفر دستگاه بعهد عبد الله خان مقرر فرمودند - و جوانان کار طلب کار دیده و سپاهیان مصاف آزموده را در فوج خان مذکور تعیین نموده خدمت رسانیدن اخبار و ضبط شوارع و طرق نیز بار فرمودند - غافل ازینکه او با شاه بلند اقبال همدست و همدستان خبرهای راست و دروغ بقلم آورده از نظر اشرف گذرانید - و اکثری از بندهای درست اخلاص را متهم بنفاق و اخبار نویسی ساخته خواست از پا در آورد - لیکن حضرت خلافت مرتبت بقتله سازی او

از جا نرفته بکسی مضرت نرسانیدند - و با آنکه بعضی دولتخواهان در خلوت بکنایه و مریح حقیقت نفاق او بعرض رسانیدند - آن حضرت زیاده از توقع او عنایت و مهربانی مبدول داشته در هر باب بی نهایت دلجوئی می نمودند - چون شاه بلند اقبال بظاہر نذرت مردم از راه کنار دریا طی مسافت می نمودند - آن حضرت نیز برای دریا متوجه شده ترتیب افواج از هراول و جرافغار و براذغار و الذمش و طرح و چنداول بدستور لایق فرمودند - و ازینطرف شاه بلند اقبال بیست و هفت هزار را سان دیده بظاہر شوم حضور با خانخانان از راه راست عمان تافته جانب دست چپ متوجه شدند - و راجه بکرماجیت را با دایاب خان خلف خانخانان و بسیاری از امرای بادشاهی از تعیناتیان دکن و احمد آباد که تفصیل آن طولی دارد - و از نوکران خود مثل راجه بهیم و رستم خان و بیوم بیگ پنج فوج قرار داده بظاهر سردازی را نامزد دایابخان نموده دوبروی لشکر بادشاهی تعیین فرمودند - روز چهارشنبه جماد الثانیه سنه هزار و سی و دو هجری مابین بلوچ پور و قبول پور افواج بادشاهی و شاهی بهم رسیده جا بجا بتوزک و ترتیب مقرر سوار ایستاده منتظر رزم گشتند - و توپخانهها را از هر دو طرف دفعه دفعه آتش داده هنگامه عصار و معرکه رزم را گرم ساختند - و سخت کوشان سرکش از ارباب نفوس قویّه هر دو خیل بنواختن کوس و گورکه در جنگ زده شعله تیغهای سرکش مانند آتش کین علم نمودند - آن حضرت بجهت مزید قفند خاطر و رعایت جانب عبد الله خان ترکش خاصه فرستاده اظهار قرد و جانفشانی که لازمه این مقام بود بمیان آوردند - خان ناهق شناس قطعاً عواطف و مراحم عمیمه حضرت خلافت مرتبت را بنظر حق شناس در نیاورده و بهمه جهت قطع نظر از حقوق عنایات بادشاهانه نموده در عین قابوی ناختن اسپ و انداختن یکه تازان معرکه پرداز

اسپ برانگیخته با فوج خود بهواخواهان پیوست - و این معنی باعث چیره دستی و فرط دایری و جرات این مردم گشته سران لشکر جهانگیری خواستند که هزیمت را نوعی از غنیمت شمارند - که بیک ناگاه از آنجا که مقتضای رنگ آمیزی های اقبال بیزوال و فیروزگ پردازی های قائید آسمانی ست - قضا را تغذی غیبی براهه بکرماجیت رسیده از پای در آرد - و دارابخان باوجود کمال وسعت و ثروت لشکر و ساز محاربه برطبق اشاره خانخانان دست از قتال و جدال مردم بادشاهی باز داشته دیده و دانسته عنان انصراف را انعطاف داد - و دیگر سرداران نیز باوجود غلبه محافظت خویشتن نموده پیوند امید بسته را گسستند - و از روی نیامد کار سرها بگریبان و دستها در آستین دزدیده و پایها را در دامن کوتاهی تودن پیچیده راست تا اردوی شاه بلند اقبال عنان باز نکشیدند - و آن والا جاه بمقتضای مصلحت وقت محافظت خویشتن واجب دانسته با خانخانان و دیگر سران متوجه برهانپور شدند - و لشکری بادشاهی بسرداری سلطان پرویز و اتالیقی مهابت خان در همان گرمی عنان تعاقب سبک و رکاب تمکن گران کرده از دنبال جلوریز شتافتند \*

چون پنجم شهر یور سنه هفده هفده و مرکز ایات عالیات کشت همین روز در خدر معلی نواب قدسی القاب ممتاز الزمانی شاهزاده والا قدر شرف و زود بعالم شهود نمود - و قبل از آنکه میامن تسمیئ آن والا گهر بنامی و اسمی سامی گردد آنجهانی شد - مجملا از آنجا بعزم برهانپور ششم ماه مذکور کوچ نموده با بیست هزار سوار و سیصد فیل جنگی و توپخانه عظیم بعزم رزم سلطان پرویز و مهابت خان که پی ریز کرده می آمدند متوجه شدند - و دارابخان و بهیم و بیوم بیگ و دیگر مردم کار آمدنی خود را به پیش روانه ساخته از عقب خود باتفاق خانخانان رو بعمره کارزار نهادند - چون

مهابتخان بتازگی از در چاره‌گری در آمده بفریب و فسون صید دل‌های  
 رمیده می نمود - و بطریق نامه و پیغام در ابداس اظهار تملق و چاپلوسی  
 تمام باعراء این طرف اعلام میکرد - و آنها هم سررشته عقد عهد و پیمان بعقد  
 غلاظ ایمان توثیق تمام داده منتظر وقت و قابو بودند - روزی که دایران  
 و مقهوران در میدان مصاف صف کشیده هنگام گیر و دار را از طرفین  
 گرم بازار ساختند - و هر کدام بمقتضای مقام در بند ننگ و ناموس افتاده  
 از راه قهور و تجلد در عرصه مرد افکن اسپ تردد می ناخندند - نخست  
 برق انداز خان که سابق بهاء‌الدین نام داشت و نوکر زینخان بود - و بعد آن  
 در سلک برق‌دازان رومی سرکار بادشاهی انتظام داشت و بتوجه آنحضرت  
 بپایه امارت رسیده - پاس مرتبه عنایت گرامی و حق نمک نداشته با برق  
 اندازان خود را بلشکر سلطان پرویز رسانید - و بعد آن رستم خان از نوکران عمده  
 و تربیت دردهای عالی با محمد مراد بدخشی و غیره حرام خواران بی  
 درنگ گریزان گشته بافواج بادشاهی پیوستند - شاه والا جاه از استماع  
 این خبر از جمیع بندهای شاهی بی اعتماد شده همه را نزد خود طلبیده  
 از آب نریخته عبور نمودند - درینوقت نیز اکثری از بیوفایان جدائی گزیده  
 بد لشکر بادشاهی پیوستند - شاه بلند اقبال تمام کشتی‌ها را بان طرف کشیده  
 گذرها را بقدر امکان استحکام داده - و بیرم بیگ بدخشی را با بندهای  
 معتمد و جمعی از دزدیان و عرابهای توپخانه در آنجا گذاشتند که مجال  
 عبور بهیچ متنفسی ندهند - درین وقت محمد تقی قاصد خانخانان را  
 با نوشته که بدستخط او بجانب مهابتخان بود گرفته پیش شاه بلند اقبال  
 آورد - در عنوان مکتوب این بیت مرقوم بود \*

صد کس بنظر نگاه میدارم \* ورنی بپیریدی ز آرامی

آنحضرت خان مذکور را با فرزندان از خانه طلبیده این نوشته را نمودند -

اگرچه عذر و انکار بسیار در میان آورده خود را باین متذممه آشنا نمی ساخت -  
 اما جوابی که از آن تسلی شود سامان نتوانست نمود - لاجرم او را با  
 دارابخان و دیگر فرزندان متصل دولتخانه نظر بند نگاهداشتند - و حالی که  
 برای خود فال زده بود براء العین صورت آنحال مشاهده نمود - و بهمین دستور  
 یکی از بندها نوشته مهابت خان که در جواب مکتوب زاهد خان نوشته  
 و بمبالغه تحریص آمدن او نموده بود آورده گذرانید - از روی اعتراض خان  
 و ماندش بتاراج داده او را نیز با سه پسر محبوبس ساختند - و چون نزدیک  
 قلعه آسیر که در استحكام و متانت و ارتفاع و سامان توپ و تفنگ و چشمه های  
 جاری نظیر خود بر زمین ندارد - و راه برآمدش در نهایت تنگی و تاریکی  
 چنانچه زالی سر راه بر رستم می تواند گرفت رسیدند - مصحوب شریف  
 نام ملازم سرکار عالی منشور والا مشتمل بر توشیح و تحویف و امید بنام  
 میر حسام الدین ولد میر جمال الدین حسین انجو قاعه دار آنجا فرستاده  
 تاکید نمودند که بمنجرت آمدن میر مذکور برای استقبال منشور دیگر بیابالا  
 رفتن نگارد - اتفاقاً میر از سعادت منشی و اخلاص درست بی مبالغه  
 و مضایقه قلعه را بشریف سپرده خود با زن و فرزند فرود آمده حضرت شاه  
 را دید - و بمنصب چهارهزاری ذات و سوار و علم و تقاره و خطاب مرتضی  
 خانی سرافوازی یافت - روز دیگر با خانخان و دارابخان و سایر اولاد او  
 بیابالی آن حصار متانت آثار برآمده عورات و اسباب زیادتی را در آنجا  
 گذاشته تا سه روز بخاطر جمع در سرانجام آذوقه و مصالح قلعه داری پرداخته  
 گوپال کور را بنگاهبانی قلعه مذکور سربوفاختند - رفتن بیابالی قلعه  
 محض برای آن بود که خانخانان را با دارابخان و فرزندان دیگر محبوبس  
 سازند - چون رای برگشت با خود به برهانپور آوردند - و روزی هاده را  
 که سپاهی قرار داده صاحب الوس است در میان آورده برسل و رسایل

حرف صالح مذکور ساختند - مهابت خان در جواب نوشت که حرف صالح بی خانخانان متعذر است - تا او نیاید این معامله بکفالتکوی دیگران راست نمی آید - شاه باند اقبال خان مذکور را اندرون محل طابیده دلجوئی زیاده از حد نموده بمبالغه ظاهر ساختند - که چون درینوقت جز عنایت آلهی و کارگیری تائید فیض نامتذاهبی معین و مددگار دیگری نیست - از شما توقع همراهی و معاونت زیاده از آنچه توان گفت داریم - اگر بمقتضای جوانمردی و اصالت حفظ ناموس و عزت این دولت بر ذمه همت خود گرفته کاری بنمائید که معامله بحالت اصلی گراید - هرآنکند سالهای دراز ممنون دولتخواهی و اخلاص درست شما خواهیم بود - بعد این گفتگو روابط عهد و پیمان را بسوگند مصحف معجید مستحکم ساخته بعزیمت صالح روانه آب نریده ساختند - و مقرر فرمودند که ایضاً طرف آب توقف نموده بقاء و پیغام تمهید مبانی صالح و درستی نماید - اتفاقاً پیش از رسیدن خانخانان شاهی جمعی از دلاوران لشکر بادشاهی بندهای شاهی را غافل یافته از گذر غیر متعارف گذشتند - و دیگر لشکریان نیز از تعاقب آنها سر کرده از آب عبور نمودند - بیوم بیگ از مشاهده این حال دست از خویشتن داری برداشته و قطع نظر از محافظت گذرها نموده روی توجه بسوی برهانپور آورد - درین وقت خانخانان از نیرنگی اقبال گرفتار ششدر حیرت گشته درمآذ کار خود شد - و از رسیدن پی در پی نوشتهای سلطان پرویز مشتمل بر وعده و وعید و دلاسا و استمالت و دلجوئی بسیار و پیغام گذاران چوب زبان بی اختیار از جا در آمده روی راست پس خم طریقت زد - و بوسیله مهابت خان رفته سلطان پرویز را دید - آنحضرت از استماع عبور مرکب جهانگیری از آب نریده و برخاسته آمدن بیوم بیگ با مردم شاهی و رفته دیدن خانخانان به سلطان پرویز از روی حقیقت ناشناسی و معامله

نافهمی دل از وفای همگنان برداشته و از قتال و جدال باز آمده فرار دادند - که در اطراف ممالک محروسه بولایت غنیم در آمده چندی در آنجا بگذرانند - و بناگزیروقت عمل نموده بچاره‌گیری این امر دشوار از سمت راه یکسو شوند - لاجرم بر امضای اقتضای این رای صواب آرای عازم دکن شده دوم مهر سنه هژده جهانگیری مطابق بیست و پنجم ذی‌قعدة سنه هزار و سی و دو هجری از آب تپتی گذشته بجانب دکن روانه شدند - درین هرج و مرج جمعی کثیر از بندهای بادشاهی و شاهي کام و ناکام جدائی اختیار نموده از همراهی باز ماندند - و چون وطن جادون رای و اوداجیرام بآن طرف بود - ضرور چند منزل همراهی نموده بفاصله یک منزل از عقب می رفتند - و اسباب و دواب که درین اضطراب در راه از مردم میماند خاوندی می نمودند - و چون بدقیق میدانستند که دکنیان همراهی نخواهند کرد - و در وقت کار دیگران را هم از راه بوده حرکت ناپسندیده در میان خواهند آورد - آنها را رخصت نموده فیلان گرانبار را با احمال و اثقال در قلعه ماهر به اوداجیرام سپرده روانه پیش گشتند - و سلطان پرویز و مهابت خان تا چهل کوره تعاقب نموده مراجعت به برهانپور فرمودند - و آنحضرت از راه قلعه ماهر بسرحد تلنگانه که داخل ملک نظام الملک است در آمده متوجه سمت اودیسه شدند - نورجهان بیگم این خبر شنیده با ابراهیم خان خالوی خود که صاحب صوبه باستقلال صوبه بنگاله بود نوشت - که از هر راه که رود حسب الامکان کوشش نماید تا معامله یکسو شود - لاجرم این نامعامله فهم نیز از کار خود شماری نگرفته گردش روزگار و تغلب لیل و نهار را بحسابی برداشت - و گوش بسخندان بیگم انداخته بمقام اقامت مراسم بی ادبی در آمد - و اکتفا بدین معنی نکرده مبالغه ناجای رسانید که باحمد بیگ خان حاکم کنگ برادرزاده خود

نوشت - که زیاده بر مقدور مانع گذار عساکر عالی گشته بهر طریق که دست  
 دهد راه بر سپاه گرامی ببندد - و اگر کار بجنگ کشد خود را روکش آن  
 آتش سرکش نموده چون پروانه بی پروا بر آن شعله جهان سوز زند -  
 بالجمله چون بندر مچھلی پتن مرکز رایات اقبال شد - در اثناء راه وقت  
 کوچ میوزا محمد ولد افضل خان با والده و عیال راه فرار سر کرد - و شاه  
 والا جاب بعد از شنیدن این خبر سید جعفر و خان قلی نوکران معتمد خود  
 را بدنبال او فرستاده امر فرمودند - که اگر زنده بدست آید بهتر و الا سرش  
 بیازند - همین که فرستاده ها بان مصدر ابواب بی طریقی رسیده هر چند به  
 ترتیب مقدمات بیم و امید سخن پرداز می نمودند از جا در نیامد - و عورات  
 را به پناه جنگل در آورده خود مردانه بجنگ ایستاده قصد آویزش  
 نمود - و داد جدال و قتال داده جمعی کثیر را با خان قلی راهگرای  
 وادی نیستی ساخت - و سید جعفر با چندی دیگر زخمهای نمایان  
 برداشته آخر کار بدم تیغ شعله افروز و نوک ناوک دلدوز خون او و همراهانش  
 بر خاک هلاک ریخته سرش بریده بحضور عالی شنافتند - چون از  
 نزدیکی برهانپور مصحوب افضل خان بازوبند لعل برای عادل خان و فیل  
 و شمشیر مرصع بجهت عذر فرستاده درخواست همراهی نموده بودند -  
 افضل خان در بیجاپور از شنیدن این خبر بحال تباہ و روز سیاه فسخ عزیمت  
 معاودت نموده همانجا بودن خود قرار داد - و مهابت خان بر این معنی  
 مطلع گشته دو کلمه در معذرت این قضیه نامرضیه مشتمل بر تفقد و دلجوئی  
 بسیار بخان مذکور نوشته از راه مزید استمالت طلب حضور نمود - او بدستاورز  
 این مکتوب از بیجاپور روانه شده بدرگاہ عالم پناه آمد - القصہ در اثناء  
 توقف شاه بلند اقبال در مچھلی پتن سلطان محمد قطب الملک از راه  
 سعادت منشی خود را بوادی نیکو بندگی و حسن خدمت نزدیک ساخته

نخست از راه تقدیم وظایف ضیافت و مهمانداری و ارسال نزل و اقامت  
 که از مراسم امثال این مقام است در آمد - و معتمدی را با ساوری گروا نمود  
 و پیشکش لایق از نقد و جنس بملازمت فرستاده مریدانه اظهار وفا و وفای  
 نمود - و بگماشتهای خود نوشت که همه جا در مقام خدمتگاری و جاسپاری  
 در آمده آنچه در حیز امکان گنجای داشته باشد بجا آرند - چون موکب  
 سعادت از آنجا متوجه اودیسه شد اثر جاها از راه ساحل دریای شور  
 و جنگلهای دشوار گذار عبور نموده بعد از طی مراحل بسرخد آن ولایت  
 در آمدند - و آخر ماه آذر ظاهر کتک که نشیمن حکام آن صوبه است مخیم  
 سردقات خیل دولت گردید - وقتی که از آنجا باراده توجه صوب بنگاله  
 نهضت فرمودند احمد بیگ خان حاکم کتک هنگام کوچ سر راه بر عبور  
 خیل اقبال گرفت - و بعد از ستیز و آویز شکست عظیم خورده بطریق بی جا  
 و بی پا گشت که تا هنگام رسیدن بنگاله هیچ جا بند نشده بحال تباها و روز  
 سیاه بخال خود ابراهیم خان پیوست - و ولایت بی حاکم مانده بغابر  
 آنکه زمینداران و غنیمت جذبی در آن سرزمین بسیار اند که عموداً انتظار  
 این قسم روزی دارند - ناچار ولایت را باولیای دولت سپرده موین فدح  
 و ظفر بسوی مقصد راهی شدند - ابراهیم خان ازین معنی خبر یافته  
 بی توقف بآلات پیکار و اسباب کارزار از نواره و لشکر بیستمار و فیلان مست  
 و دیگر ساز محاربه از جهانگیر نگر معروف به دهکده روانه شده به اجر نگر ده  
 سابقاً به راج محل اشتهار داشت رسید - و شهر را بر یکدست گذاشته از سر  
 دخول آن در گذشت - و حصار مقبره پسرش را که در یک کوهی از اکبر نگر  
 واقع است - بغابر آنکه بر ساحل دریا اساس یافته و اعانت مردم نواره  
 و آذوقه بروفق خواهش باو می رسید - بفکاه لشکر و مفر و مقرر خویشتن  
 و همراهان فرار داده نخست پدای خود به گورستان در آمد - آنگاه احوال

و ائصال سپاه را در چار دیوار حصار استوار گذاشته چندی را بنگاهبانی آن باز داشت - و خود با سایر مردم از آب گدگ گذشته در آن سوی آب چون حباب خانه خراب ببناد هوا خیمه بر سر پا کرده اساس تزلزل بر آب نهاد - چون شهر اندرنگر از قدوم سپاه نصرت دستگه برکت اندوز گردید - و قلعه آن خطه از فیض نزول خیل سعادت آبروی عالم آب و خاک آمد - ظاهر شد که ابراهیم خان بر سر پرخاش است - از روی عنایت نشانی بنام او صادر فرمودند - مضمونش آنکه درین ایام بهکسب تقدیر ریائی و سر نوشت آسمانی آنچه لایق بحال این دولت خدا داد نبود از کتم عدم بعالم ظهور جلوه گر شد - و از گردش روزگار و سیر لیل و نهار گزار بهادران لشکر اسلام بدین سمت اتفاق افتاده - اگرچه در نظر همت ما وسعت این ملک از جولانگاه نگاهی بدیش نیست و مطلب ازین مالی تراست - لیکن چون این سرزمین در بدیش پا افتاده سرسوی نمیتوان گذشت و گذاشت - اگر او اراده رفتن درگاه داشته باشد دست تعرض و تصرف از جان و مال و ناموس او کوتاه داشته میفرمائیم که بفراغ خاطر روانه درگاه شود - و اگر توقف صلاح وقت داند ازین ملک هر جا پسند افتد اختیار نموده آسوده و مرفه الحال زندگانی نماید - ابراهیم خان در جواب معروف داشت که بندگان حضرت این ملک را به پیر غلام خود سپرده اند - سر منست و این ملک - تا جان دارم میکوشم - خوبیهای عمر گذشته معلوم که از حیات مستعار مجهول الکمیت چه مانده - بجز این آرزو و ارمانی در دل نیست که حقوق تربیت ادا نمایم - چون رای اشرف بعد از پاس صلاح پذیري آن خان نامعامله فهم بجنگ قرار گرفت - لاجرم گروهی از سوار و پیاده کار آزموده جوار سرداری دارابخان خلف خانخانان و همراهی سید مظفر و سید جعفر و خواجه قاسم مخاطب به صفدر خان نامزد محاصره مقبره فرمودند -

و سردار جلالت آثار و سایر سرداران و سپاهیان کار فرموده بعد از وصول مقصد اطراف آن دیوار بست را پی سپر پای پویه ساخته بدست تصرف احاطه نامه دادند - و چون استحکام آن چار دیوار استوار مرتبه داشت که بمحض یورش بی نقب و ملجأ و پرنیدن برج و باره و دیوار بر آن دست توان یافت لاجرم ملجأهای استوار قرار داده آنها را رفته رفته پیش بردند - و نقبها جا بجا سر کرده همگی را مرتبه بمرتبه بیای دیوار آن حصار رسانیدند - و ته بروج و باره را تهی نموده بباروت انداختند - و آنرا آتش داده برخی از دیوار و برجی عظیم را بهوا پرانیدند - چون ازین راه جاده فتح حصار حسب المدعا بر روی هواخواهان کشاده یورش نمودند - و درونیان بمقام مدافعه و ممانعه در آمده بر سر رخه بل بر سر جان و مال و عرض پا افشردند - و مدتی از طرفین کارزاری عظیم دست داده بسی سردار سر این کار شد - تا آن دیوار بقدر بدست در آمد - درین میانه جمعی کثیر دان دار و گیر داده نام نیک در عوض جان گرفتند - چنانچه از هواخواهان عابد خان و رحیم خان و آفا شریف و حسن بیگ بدخششی و سید عبدالسلام بارهه و چندین نامدار دیگر جان نثار گشتند - و از متخصصان جمعی کثیر جوینج و قتل شدند - و از ناموران ایشان میدوک جلایر بود که بقتل رسید - و گروهی انبوه از بیم سیلاب تیغ آبدار بهادران خود را بآب افکنده رخت بقا بآب فنا دادند - رای صواب پیرای آن نیر عالم آرای فروغ تصویب بر ساحت ارسال افواج بر سر ابراهیم خان انداخته تصمیم این عزیزست را ساخته نمود - چنانچه فوجی آراسته و پیراسته بسرداری عبد الله خان بهادر فیروز جنگ و همراهی راجه بهیم و خواجه صابر مخاطب به خان درران بهادر و دریا خان و بهادر خان روهینه و علی خان قرین و داور خان بویج و کریم دان خان و شیر بهادر و دیگر امرا و ارباب مناصب والا بتنبیه او تعیین

شدند - بنابر اینکه ابراهیم خان جمیع کشتی‌ها را با آنسوی رود برده عبور از آن بدون کشتی امکان نداشت - خان مذکور ناچار بالا رویه رود بار را گرفته مرحل نورد ساحل دریا شد - که شاید در فرای دریا کنار جای کشتی بدست افتد - قضا را اندیشه آن سردار درست نشین گشته چهار منزل کشتی بتصرف در آوردند - و آن خان کار طلب بعد از فوز مطالب تجویز توقف نموده بیدرنگ دریا خان و بهادر خان و کریم داد خان و محمد خان مهمند را با سه صد جوان کار دیده بر چیده و قابین خود از لشکر سیلاب اثر برگزیده با پنجاه سراسر از آب گذرانید - از ادغافات سئیه درینوقت ابراهیم خان ازین معنی آگاهی یافته با سرعت باد و سحاب بکنار آن آب شتافت - و با جمیع نوازه سر راه را مسدود ساخته فی الحال سفیندهای چارگانه را غرق کردن فرمود - چون رود عظیم تا چپور پرنید که بدریای کلان گنگ می پیوندد میان او و دریا خان حایل بود احمد بیگ خان خویش خود را بر سر خان مذکور تعیین نمود - درین حال که او با دلیران مودب اقبال مقابل شد باوجود پیدایی بهادران به تلاش رستمانه او را گوش ناب بلیغی دادند - ناچار طاقت مقاومت نیارده رو برآه فرار نهاد - ابراهیم خان از خبر فرار او دل شکسته شده فی الحال از دریای تاجپور عبور نمود - و دریا خان را محاصره نموده اطراف او را بچندین حصار دیگر مثل نوازه که دریای آتش بود و همچنین بهادران پولاد جوش آهن پوش احاطه نمود - چون دریا خان و همراهان او گرفتار این گونه محاصره شده بودند از در آمدن شب بسر دست جا و بیجا در پناه ظلام لختی دل نهاد شدند - و دل بر کارگری نائید بسته نظر بر راه عقده کشائی اقبال کشادند - درین حال عبد الله خان بهادر که در مقام کومک اولیا قهر اعدا بود - بچاره گری برخاسته در خانه زین تگوران زمین نورد نشست - و همان طریقه پیشینه را پیش

گرفته بجانب بالا رویهٔ آب روان شد - و روی بسمت بهاگلپور که آنجا نشان کشتی چند گرفته بود نهاد - بامدادان بمقصد پیوسته و چندین کشتی کلان فرا دست آورده از صبح تا سهپهر سراسر لشکر بی پایان را با سواران و چارپایان از آب گذرانید - و بیدرنگ آهنگ کومک دریا خان نموده رو بدان جانب آورد - و دریا خان از توجه خان فیروز جنگ آگاهی یافته بی توقف بهمراهی همراهان خان را استقبال نموده بعد از الحاق با اهل وفاق باتفاق متوجه تنبیه غنیم شدند - ابراهیم خان با پنج هزار سوار آراسته و فیلان جنگی بدمست را پیش رو داده از عقب آنها رخ بسوی هواخواهان دولت شاهجهانی نهاد - و از همه پیشتر دریا خان که هراول موکب اقبال بود خود را باحمد بیگ خان سردار هراول ابراهیم خان رسانیده بزد و خورد در آمد - و در حملهٔ وهلهٔ اول او را شکست داده بر فوج جرانغار زد - قضا را درین اثنا از آنجا که مقتضای قدر است - کتیبهٔ از کتاب اهل صوبه بر التمش شاهلی که بکارگزاری خواجه صابر و علی خان تورن سمت تفویض داشت روبرو شد - نخست محمد خان مهمند که لختی از هراول دور دست افتاده بود با ایشان بدستبازی درآمده بعد از نمایش دستبرد نمایان با هفتاد تن از منتسبان و خویشان خویش سر در راه ولی النعمه جاوید داده نیکنامی ابد که نهایت نیکو سرانجامی سپاهی است در برابر گرفت - و احداث خان خلف او نیز زخمهای کاری برداشته بیهوش بر خاک کارزار افتاد - و درین حال قول خان فیروز جنگ از جا درآمده بر قلب ابراهیم خان قاصد - و دلبران طرفین با یکدیگر بر آمیخته بهم در آویختند - و بی مبالات خون یکدیگر چون آب بیدر بر خاک هلاک ریختند - و از جمله یکه تازان عسکر شاهلی که داد بهادری داده کارستانی بر روی کار آورده در عین گرمی هنگامهٔ مصاف دلیری از تأییدان عبدالله خان که

بحسب اتفاق بابراهیم خان بر خورده او را بی سر ساخته بود انگشتر آن سردار را بجهت نشان نزد خان فیروز جنگ آورد - و مقارن آن سپاهی دیگر سرش را پیش پای اسپ عبدالله خان انداخت - برین سر افواج لشکر بادشاهی شکست یافته روگردان شدند - و عسکر شاهي بعد از اقامت مراسم تعاقب و اسر و قتل بیشمار ز بقية السیف اقتناع از راه ایقا نموده طریق معارفت پیمودند - و سر آن سردار بر دار نیزه کرده مظفر و منصور بملازمت سرور هفت کشور شتافتند - و مبارکباد فتح بمسامع علیه حضرت اعلیٰ رسانیده موقع تحسین و مورد استعسان گشتند \*

مجملا چون ابراهیم خان بکار آمده جهان بکام هواخواهان گشت - از بیم مبادا در عرصه پهنارز آن کشور که چهارسوی آن راجها و مردم مواس فرو گرفته اند آسیبی از تغلب بیگانگان بر ممالک محروسه بادشاهی بر خورد - یا خیلک شان بر ولایات متعلقه بادشاهی دست اندازی کنند - صلاح وقت در آن دیدند که بالفعل ملک را محفوظ داشته بمحافظت آن پردازند - بنابراین دقیقه باین عزیمت صائب ماهچه رایات آفتاب شعاع را درجه کمال ارتفاع داده از راه خشکی بدولت و سعادت مقرون فتح و نصرت متوجه دهاکه شدند - و بعد از رسیدن آنجا و ملازمت نمودن احمد بیگ خان قریب چهل لک روپیه نقد سوای دیگر اجناس و پانصد فیل بقید ضبط در آورده دارابخان را قسم داده بصاحب صوبگی بنگاله سرافراز فرمودند - و زن و دختر او را بایک پسر شاهنواز خان همراة گرفته متوجه اله آباد شدند - و در آخر اردی بهشت ماه داخل پنده که در آنولا بجایگیر سلطان پرویز متعلق بود شده از آنجا بیدرنگ بآهنگ جونپور و اله آباد نهضت فرمودند - اکثر جایگردداران و منصبداران آنصوبه آمده ملازمت نمودند - و در اثناء راه بخاطر مبارک رسید که رهناس اگر بجهت بنگاله و سبب نگاهداشت اسباب و اثاث

سلطنت و گذاشتن بعضی از خادمان محل بدست آید بصلاح دولت  
اقرب است - از آنجا که آمد اقبال است سید مبارک قلعه دار آنجا  
بر اراده خاطر اشرف مطلع گشته بطیب خاطر بسعدت ملازمت شتافته  
قلعه را تسلیم اولیای دولت نمود - و خود نیز در سلک بندهای درگاه انتظام  
یافت - بالجمله آنحضرت جمیع اهل محل را در آن حصن منیع باز داشته  
خود بدورات و سعادت ریات ظفر آیات را بسمت جونپور ارتفاع دادند -  
اکنون برای شادابی ابواب سخن مجمل مذکور از حصانت و رفعت  
و فسحت آن نموده میشود - قلعه دیرین بنام بهتاس که از نهایت متانت  
اساس اساس متانت بر کوه فهاده - و از کمال حصانت حصار حصار  
حصانت بر گردا گرد کوهسار کشیده - در استواری بروج و سر افروزی عروج  
از درجات همت علیا و اندیشه رسا یکقلم چیزی باقی ندارد - و در فسحت  
ساحت از مساحت سایر قلاع روی زمین بهم حساب فاضل می آید -  
آن حصار رفعت آثار که در مغرب روی پهنه و بهار واقعت بر بالای کوهی  
اساس یافته گردا گردش از طرف دامن کوه شانزده کوه بادشاهی است -  
و محیط [ قلعه ]<sup>ع</sup>ش قریب به دوازده کوه - و ارتفاعش انثر جاها نیم کوه -  
و کوهچکه مذکور بکوهستان کلان ممتد که به بنگاله متعلق می شود پیوسته  
است - و چار دیواری در نهایت استحکام و متانت از سنگ و صابو  
بر اطراف آن کشیده مشتمل بر چارده دروازه و نزدیک هر دروازه دهی معمور  
درون حصار واقع است - درینولا از آنجمله چهار دروازه مفتوح است  
و باقی مسدود - و در آن قلعه سه چشمه همیشه جاری اتفاق افتاده که آب  
یکی از آنها قریب سه آسیا باشد - و سه نال چشمه خیز پهناور نیز بر فراز  
آن قلعه واقع است که پیوسته از آب سرشار است - و از آنجمله تالابی است

(۱) ع [ قلعه ] ل

که فسحت آن به نیم کوره می کشد - و در آن حصار کشت و کار بسیار می شود - و از زراعت آن مزارع چندان غله حاصل می شود که در وقت محاصره و تنگنی کار متحصنان را کفایت کند - هم در اندرون حصار مرغزار و عافزار بسیاری هست - که در آب سائغان آنجا را بچراگاه بیرون احتیاج نیست - و از هیچ جانب سرکوبی ندارد مگر از سمتی که بکوره کلان متصل است - و موضع اتصال آنرا شیر خان افغان بریده و از عدم مساعدت روزگار فرصت بسر بردن آن دیوار نیافته - راجه مان سنگه در وقت حکومت خود بممرمت آن حصار استوار پرداخت - چنانچه نشیمنهای دلکش ساخته باقی در کمال نزهت نیز طرح انداخت - و دیوای سنگین اساس در نهایت رفعت و استحکام بر آن سمت کشید - اکنون اینطرف نسبت باطرف باقی در محکمی کمی ندارد - و از مبداء بنای این دیر دیرین بنیاد تا الحال هیچ زبردستی دست تصرف بر آن نیافته \*

## بیان ولادت با سعادت شاهزاده

### ماحمد مراد بخش در قلعه رهناس

درین ایام بمقتضای ارادت کامله ایزدی چهار گهزی از شب چهارشنبه بیست و پنجم ذی حجه سنه هزار و سی و سه سال فزودهم جلوس جهانگیری باقی مانده دولت سرای سعادت آنحضرت و مهد عصمت نواب اقدس نقاب ممتاز زمانی از نور ظهور تجلی و زرد شاهزاده والا گهر که در قلعه سنگین اساس رهناس بعالم شهود روی نموده نمودار ساحت طور آمد - و آن شاهزاده بهراد بخش موسوم گشته این گزیده مصرع موافق تاریخ مذکور زبانها شد \*

\* مصرع \*

مراد شاهجهان بادشاه دین و دول

چون مودب اقبال در شهر سده هزار و سی و سه در جوانپور نوزل اجلال نمود - از عرایض منتهیان بمسامع علیه رسید - که دیگر باره فوجی جرار بسرکردگی سلطان پرویز و اقالیقی مهابت خان با سایر امرای عظام تجهیز نموده نامزد آن جانب ساخته اند - و فرمان بنام سلطان مذکور رسید که چون خاطر از جانب خانخانان جمع نیست - و دازابخان همراه شاه بلند اقبال است - باید که خانخانان را بعدوان نظر بند متصل دولت خانه خود در خیمه مختصر فرود می آورده باشند - و جانان بیگم زوجه شاهزاده دانیال را که شاگرد رشید پدر خود است نیز با او یکجا داشته مردم معتمد بیاسبانی آنها تعیین نمایند - شاهزاده باتفاق مهابت خان فهیم نام غلام خانخانان را نیز خواست که دستگیر نماید - آن مرد مردانه که دزکار آگهی و سپاه گری یگانه عصر خود بود - رایگان خود را به بند نداده با یک پسر و چهارده نفر بزد و خورد در آمده کارنامه سام سوار و آثار زستم و اسفندیار بر روی کار آورده داد بهادری داد - و جان را فدای راه غیرت و طریق مردی ساخت - چون آن حضرت بسبب رعایت آداب مراعات والد و الا جذاب مقابله با فوجی که از دربار تعیین شده باشد مکروه می شمردند - تا باعث انکار جمعی که از حقیقت کار خبردار باشند نگردد - ناچار بانعطاف عنان انصراف مردم آردو و سپاه زبون اسپه را دستوری داده از آنجا که مقتضای نوزل احکام قضا و قدر است - و آثار اقتدار آن در امثال این احوال حجاب هوش و پردگی چشم و گوش ارباب دانش و بیفش میگردد - خطای در کفکش رو داده از راه نیامد کار با جمعی قایل در عقب مانده اکثر مردم را پیشتر فرستادند - درین اثنا افواج بادشاهی از آب گنگ گذشته چون اینقسم قابورا عین مطاب می دانستند از اطراف و جوانب رسیده بمحصره پرداختند - تا آنکه درینوقت سائر زمینداران بنگاله تمام نواره را

با لوازم آن از توپ و تفنگ و غیره همراه گرفته راه فرار سر کرده بودند -  
یکه تازان محوک دولت پایدار خصوصاً راجه بهیم رضا بختی گذاشتن معرکه  
مصاف فداده بمحض خاصیت عزم راسخ و قدم ثابت و بی باکی قلب  
اراده رزم پیش نهاد همت ساختند - نخست از هر دو طرف پیغام تیر  
و تفنگ بمیان آمده تا دیری داد مجادله و مقاتله دادند - بعد آن هنرمندان  
پولاد پنجه که هر یک یک سوار معرکه کارزار بودند - و از فرط تهور ذاتی خانه  
مات عرصه مصاف را دار البقاء حیات جاودانی و نجات کده امید  
میدانستند - قطعاً از مقصودهای خصم افکن که حریفان پرفتن نصب نموده  
فیل بقد تدبیر ساخته بودند - باکی نداشته بی مبالات روی بشکستن آن  
آوردند - و سر پنجه مردی و مردانگی و حریف اندازی بر کشوده عاقبت  
کار دست و گریبان شده بهم در آویختند - درین دار و گیر راجه بهیم با چندی  
از دلیران راجپوت احاطه بهادران فولاد جوشن آهن پوش درهم شکسته فوج  
پیش روی سردار را قار و مار ساخت - و بصدمة باد حمله شیرانه و ضرب  
برچپه مردانه فیل جناحوت را که در سیاه مستی و فوج شکنی نظیر خود  
نداشت از پا در آورده خود را به سلطان پرویز رسانید - درینوقت کارزاری  
بغایت عجب اتفاق افتاده و مصافی عظیم روی داده - چون سران دیگر  
توفیق مدد او نیافتند آخر کار سر در سر ولی نعمت خود کرده با بیست  
و هفت زخم نیزه و شمشیر از پای در آمد - و از جانب دیگر بیرام خان  
میربخشی مخاطب به خان دوران ارقضا حذر و از بلا پرویز نموده  
خود را بر فوج توپخانه که دریای جوشان آتش بود زده احیای مراسم  
جانسپاری و حق گذاری نموده بکار آمد - و هم چنین هر سری بغنیم  
روبروی خود بکارزار در آمده صفحه میدان ستیز را از شور گیر و دار نمودار  
عرصه استخیز نمودند - بس که گرد عرصه مصاف از تکاپوی نوندهای

معركة نورد و سمندهای میدان گرد گرد آن هوا گرفت - اطباق چرخ اخضر  
 مانند صحن کوه خاک غبارا غبار گردید - و بس که آتش کیفه شعله افروز  
 جدال و قتال برق کردار در یک نفس خرمن حیات چندی تن از بهادران  
 طرفین سوخته بباد فنا در داد - مغان اینحال بحسب قضا و قدر توک  
 موکب اقبال درهم پاشیده جمعی از ناقص فطرتان سر بدر بردن غنیمت  
 دانسته همه به یکبارگی جلو گردانیدند - بمرتبه که غیر از فیلان علم و طوغ  
 و قورچیان کسی گرد و پیش شاه والا جاه نماند - افواج بادشاهی مرکز وار  
 آن محیط دولت و اقبال را در میان گرفته اسپ سوارچی خاصه را بزخم  
 تیر از پای در آوردند - آن افتخار پر دلان عرصه کار و شیر بیشه پیکار  
 بهمراهی لشکر الذفات نموده خواست که پیاده رخ به پیکار آورده چون  
 پلنگ صف شکن یک تنه در بعرصه کارزار آرد - و تنها مانند نهنگ  
 مرد افکن بر دریای لشکر اعدا زده صفحه کارزار را کارستان سازد - درین اثنا  
 عبد الله خان رسیده اسپ خود را پیش کشیده بمبالغه و الحاح سوار نمود  
 و بصد زاری و التماس عطف عنان نمود - چون آن حضرت دیدند که نقش  
 چنین نشست و قضیه چنین صورت بست - از کمال حقیقت آگاهی  
 و نهایت اطلاع بر گردشهای روزگار و تقلبات لیل و نهار بمنز معامله  
 و رسیده دانستند - که هنوز چهره شاهد مقصود در نقاب تاخیر و حجاب  
 تعویق وقت است - لاجرم بدستیارمی عنان داری تیز جلونی نکرده دستبازی  
 کزان خود را از چشم زخم نگاه داشتند - و رفته رفته کفاری گرفته نخست  
 ساحت قلعه رهتاس را بفروغ قشرف اشرف نورانی ساختند - و سید  
 مظفر خان بارهه را بارغا بهادر در خدمت شاهزاده مراد بخش  
 به نگاهبانی قلعه گذاشته و دیگر شاهزادهها را همراه گرفته از همان  
 راه اودیسه بقصد دکن معاودت فرمودند - و بدارابخان نوشتند که در گدهی

آمده سعادت ملازمت حاصل نماید - آن خان نا معامله فهم بحکم ظهور عواقب امور که بر ارباب تجارب و مردم آزموده کار پوشیده نمی ماند از روی کار و بمقتضای وقت و حال مصلحت دیگر اندیشیده معرض داشت - که زمینداران آنصونه فراهم آمده سر راه مرا گرفته اند ازینجهت نمی توانم خود را به حضور رسانید - چون این بیروشی و ناهنجاری آن اجل رسیده بر طبع مبارک نهایت گرانی آورده مزاج مقدس را بشویش آورد - ناگزیر پسر جوان او را حواله عبدالله خان فرمودند - او همان لحظه بقتل رسانیده خاطر از آشوب و پرداخت - از آنجا کوچ کوچ متوجه شده از همان راه بظاهر برهان پوز تشریف آورده در اهل باغ نزل اجلال ارزانی فرمودند - و بمحاصره قلعه پرداخته تمامی پرگذات آن صوبه جاگیر بندهای تعب کشیده تذخوه نموده در محال باقی مانده کوریهها تعیین فرمودند - فرستادهها از روی استدلال تمام اعمال را متصرف شده بضبط در آوردند - زارتن مخاطب بسر بلند رای بسر انجام قلعه داری پرداخته چندی بمدافعه و مقاتله در آمده داد مقابله و مجادله داد - و پنج شش ماه رد و بدل توپ و تفنگ از درون و بیرون درکار بوده - درین میان روزی محمد تقی از کمال دلاوری ذاتی رو بپای حصار فهاده ماندند باد صرع که بی محابا خود را بر آب و آتش می زدند - روز بروی توپ و تفنگ شد - و به ضرب دست و زور بازوی قدرت دیوار یک جانب انداخته یکسر راست تا قلعه درواختخانه شتافته آورا نیز بتصرف خود در آورد - و عبدالله خان وغیره که بمحاصره پرداخته از هر طرف جنگ انداخته بودند - بعد از شنیدن این خبر عیان گردانیده از روی نفاق نه بمدد او پرداختند و نه این مقدسه را معرض عالی رسانیدند - تا آنکه میان دلاوران بیرون و درون جنگ عظیم در پیوسته کارزاری عظیم بمیان آمد - و دلاوران مغول و متهوران راجپوتت از اول روز

قا یگ پھر شب بباد حملہ مرد افگن گرد از بقیاد وجود و دمار از نہاد  
 یکدگر بر آورده خون ہم بخاک ہلاک ریختند - درین حالت محمد تقی  
 از قلت عدد ہمراہان و بیخبری و بی مددی انہل لاسکر خود بستوہ آمدہ  
 با سید صد نفر پیادہ گستہ در قلعہ دولتخانہ در آمد - و باوجود خالی شدن  
 ترکش ہا از تیر و از کار افتادن شمشیر و جمد ہر مردانہ کوشیدہ در مقام مدافعہ  
 و مواجہہ کشادہ جبین دست و بازو بہ سر بازی و جانفشانی بر کشود -  
 و آخر کار در قاریکی شب از روی لا علاجی راہ بجای نبردہ با ہمراہان  
 تن بقید گرفتاری داد - درین واقعہ قضیہ ہایلدہ تیغ بیدربغ کہ از نزول  
 قضای مہرم پای کم ندارد - سرگذشت دو ہزار آدم گستہ خانمان بسی مردم  
 سپاہ بخاک برابر ساخت - در خلال اینحال عازمہ ناملایم عرض وجود مقدس  
 گستہ مزاج و ہاج را از مرکز ابدال متصرف ساخت - لہذا از آنجا کوچ فرمودہ  
 مقام سنگمذیر سرمذول اقامت خیل اقبال ساختند - درینحال عرضداشت  
 ہواخواہان از درگاہ والا بدین مضمون رسید - کہ بعد از معارفت عالی از  
 بذگالہ آن مملکت در جاگیر و حکومت مہابنتخان ندخواہ گستہ فرمان شد - کہ  
 زمینداران آنجا بدارابخان<sup>۱</sup> [متفق شدہ] <sup>ع</sup> رانہ ملازمت سازند - و بمہابنتخان  
 حکم شد کہ متعین ساختن دارابخان از مصلحت دور است - باید کہ بمجرد  
 ورود فرمان سرش از تن جدا ساختہ بحضور اشرف بفرستد - لاجرم یکی  
 از خدمتگاران مقرب خان مذکور باشارہ مہابت خان در روز داخل شدن لشکر  
 بزخم جمد ہر او را از ہم گذرانید - و مہابت خان سرش بریدہ بحضور فرستاد -  
 و عرب دست غیب کہ بجهت آوردن ہرشنگ ولد شاہزادہ دانیال  
 و عبد الرحیم خانخانان نزد سلطان پرویز رفتہ بود آمدہ ملازمت نمود -  
 و خانخانان پیشانی فیاز بوزمین ندامت داشتہ زمانی دراز سر خجالت

بر نداشت - حضرت خلافت مرتبت از روی کمال عنایت بتعظیم و تکریم  
پیش طلبیده در مقام مناسب ایستاده نمودند - و فرمودند که درین مدت  
آنچه بر روی کار آمده از آثار قضا و قدرست نه مختار ما و شما - باوجود  
این ما خود را شرمفده تر از شما می بینیم - از طرز کار چنین ظاهر می نماید  
که حضرت خلافت مرتبت نسبت بانجناب بر سر توجه آمده اند - اگر  
محافظان قلعه آسیر و رهناس دست از نگاهداشت آن باز داشته بتصرف  
متصدیان مهمات بادشاهی دهند - و شاهزاده های والا قدر را بدرگه بفرستند  
مناسب مقتضای وقت و علاج دولت است - چون مضمون عرایض  
ارباب وفاق بعرض اقدس رسید - بنابر التماس دولتخواهان و کار فرمائی  
سعادت ناچار دل برین قرار داد نهادند - و باوجود کمال علاقه محبت مفرط  
که بشاهزاده های عالی مقدار داشتند بجدائی ایشان رضا دادند - بنابر  
مقتضای این رای صواب آرای دوازدهم اسفندار سال بیستم جلوس  
جهانگیری روز دوشنبه سوم جمادی الثانیه سنه هزار و سی و پنج سلطان  
دارا شکوه و سلطان ارننگ زیب بآئین شایسته دستوری درگاه آسمان جاه  
یافتند - و موازی<sup>ع</sup> [ دولک ] زوپیه از نفایس و نوادر مرصع آلات و جواهر  
و فیلان تنومند کوه پیکر همراة دادند - که برسم پیشکش از نظر انور  
بگذرانند - و امر عالی برین جمله نفاذ قرین گشت - که نگاهبانان بمحور  
رسیدن فرمان قلعه رهناس و آسیر را تسلیم مردم بادشاهی نموده متوجه  
حضور شوند - آنگاه بنابر تحریک سائق بخت و تائید دولت و اقبال  
با مودت سعادت و ایت دولت بآهنگ توجه صوب ناسک برافراختند -  
و چون روزی چند در موقف ناسک رحل توقف انداخته از تحمل کلفت  
میثاق سفرهای شاق که مستلزم حرکات عذیف و تشویش خاطر اشرف

بنگرانی کوچ و مقام و رحل و قرحال است باز پرداختند - اتفاقاً اختلاف هوای آن سر زمین که همانا دران آوان خوری مخالفان نفاق آئین مذکور مزاج بوقلمون نهاد گرفته بود موافق مزاج اقدس نیغناد - و نیز از عدم حسن سلوک دکنیان خصوص گروزه حبشی که سرشت زشت شان بر بد نهادی و دون مذشی مجبول است - با آنکه پیشتر در مقام اظهار نیکو بندگی و جانسپاری بوده کمال مراتب پرستاری و خدمت گذاری بجای می آوردند - درینولا بذایر نوشته های پی در پی نفاق کیشمان تباها اندیش دربار آغاز بیروشی نموده تغییر سلوک داده بودند - لاجرم ازین راه خاطر مبارک بگرانی گرانیده رای انور تقاضای آن نمود - که چندی بجهت تغییر آب و هوای ناسازگار بهر جهت که خواهش خاطر اقدس و کشش طبع مقدس اقتضا نماید سفری اختیار نماید - و چون از دیرگه باز هوای سر زمین تنه مکذون ضمیر منیر بود - بر وفق مقتضای وقت نهضت بلاد دور دست که مشتمل بر نهضت تمام و مرجب اکتساب تفریح مذش مبارک باشد پدش نهاد خاطر عاظر نموده بودند - بفاهران عزیمت این معنی فرمودند که از تفرج متفرجات آن کشور زنگ کلفت و وحشت از آئینه خاند نور اندون طبع اقدس رفع نموده و گرد کدورت از صفا کده صفت امرود خاطر انور زوده نقل و تحویل را درینصورت بعمل آورند - و چندی در طی مسافت آن ملک روزگار بسر برند - لاجرم بر طبق این عزیمت صائب روز مبارک شنبه بیست و سیوم شهر رمضان المبارک سنه هزار و سی و پنجم از ناسک بدان صوب نهضت اتفاق افتاد - و چون درالبرکت اجمیر بیست و هفتم تیر از سال بیست و یکم تاریخ جاوس جهانگیری مورد خیل اقبال شد - و از میامن زیارت روضه منوره خواجه معین الحق والدین فیض اندوز گشته اعطای وظایف و عطایای معجزان آن بقعه

متبرکه چنانچه حق مقام بود بجای آوردند . از آنجا لوای والا از راه ناگور  
 ارتفاع یافت - و از ناگور بعبوده پور و از آنجا براه جیسلمیر بکشور سنده  
 متوجه شدند - غره شهرپور در امرکوت و بیست و چهارم مهر ماه خارج تله  
 مضرب سراق اردوی گیهان پوی گشت - شریف الملک ملازم شهریار که  
 بحکومت آنجا می پرداخت با پنج هزار سوار و پیاده بسیار از زمینداران  
 و غیره آنجا جمع نموده بقدم جرأت استقبال موکب اقبال نمود - و با آنکه  
 زیاده بر سه صد و چهار صد سوار در رکاب سعادت نبود - قاب صدمه آنها  
 نیاورده خود را به پناه قلعه که پیش ازین باستحکام برج و باره و توپ  
 و تفنگ و غیره مصالح قلعداری پرداخته در انداخته بمدافعه و مقابله کمر  
 همت بست - باوجود منع شاه بلند اقبال بهادران جلالت کیش ضبط خود  
 نموده روزی یورش بر قاعه نمودند - چون بر دور قلعه همه جا میدان مسطح  
 یکدست بی درخت و پناه بود - و در آن ضلع خندق عمیق عریض پر آب  
 پیش رفتن محال و برگشتن مشکل - لاعلاج در پس وقایه توکل در میدان  
 ایستاده به تیر اندازی قیام نمودند - هر چند آنجذاب کس بمبالغه بطلب  
 فرستادند فایده نداد - لاجرم چندی از سرداران مثل<sup>۱</sup> [ راجه گوپال کور ]<sup>غ</sup>  
 و علیخان ترین و غیره با جماعه منصبداران هدف تیر اجل شدند - مقارن  
 اینحال کوفتی صعب عارض وجود مسعود گرامی گشته طبیعت را بی مزه  
 ساخت - و نیز خبر فوت سلطان پرویز در چهارم آبان مطابق ششم صفر سنه  
 هزار و سی و پنج و رحلت غفر<sup>۲</sup> [ سیزدهم ]<sup>ع</sup> اردی بهشت سنه هزار  
 و سی و چهار رسیده باعث برگشتن شد - مجمل مسافت این راه که

(۱) غ [ مان دهاتا کور ] اقبالنامه جهانگیری - صفحه ۲۸۱ - طبع ایشیاٹک

موسائیتی بنگاله \*

(۲) ع [ سی و یکم ] ل

چهار صد و یازده کوره بادشاهی است بهفتاد کوچ و پنجاه مقام که عبارت است از چار ماه تمام طی شد - و بهنگام اقامت نده چهاردهم صفر سنه هزار و سی و شش پرتو طلوع اختر وجود انور شاهزاده خجسته مقدم فروغ بخش خدر عصمت ملکه دهر ممتاز زمانی آمده بسطان لطف الله موسوم گشت - و مدت بیست و دو روز آن سرزمین از اقامت موکب سعادت رشک فرمای فردوس برین بوده - چون زیاده برین توقف در آن ولایت موافق صوابدید رای گیتی پیرا نیامد - بذابر آن باز هوای نهضت دکن از نهضت کده خاطر انور سر بر زده اندیشه کوچ بر خیال اقامت غالب آمد - و بحکم این عزیمت صائب روز یکشنبه هژدهم صفر سنه مذکور برای ولایت پهارة که از مضافات کشور گجرات است - موکب منصور آهنگ معارفت نموده بسوی مقصد رهگرایی گشت - و از نده قاناسک در صد و شصت کوره بچهل کوچ و مقام قطع شده غره آذر ماه آهی سنه بیست و یک جهانگیری در ناسک نزول اجلال موکب اقبال اتفاق وقوع پذیرفت - درینولا سید مظفر خان و رضا بهادر مخاطب بخدمت پرست خان سعادت آسا فتراک اقبال شاهزاده هلال رکاب فلک بخش مراد بخش گرفته بشرف بساط بوس استسعاد یافتند - و چون درین ایام هوای ناسک در نهایت شدت گرمی بود موافق مزاج مبارک نیامده حسب التماس نظام الملک دارالخیر جفیر که در نهایت دلکشائی و نزهت فضا و غایت عذوبت آب و لطافت هوا ست - بجهت اقامت موکب جاه و جلال آنحضرت مقرر شده باختصاص این سعادت خاص نامزد گشت - بیست و نهم فروردین ماه سال بیست و دوم جلوس جهانگیری عمارت های خوش و نشیمن های دلکش که در آن سرزمین دلنشین اساس نهاده عبیر بود از نزول اتدس روکش فلک اطلس شد \*